

فطرت از منظر آیات و روایات

محدثه سعیدی^۱

چکیده

از مباحثی که در قرآن کریم و روایات، با اهمیت ویژه‌ای، مطرح گردیده بحث فطرت است. فطرت به معنای نیرویی که انگیزه‌های ناخودآگاه را برای حفظ دیگران ایجاد می‌کند این انگیزه‌ها پس از انگیزش می‌توانند به مرحله خودآگاه یا در قالب ناخودآگاه فعال باشند. ویژگی‌های فطرت خدانشناسی، معرفت الهی، فراگیر بودن، بسیط بودن، تغییر ناپذیر بودن و دین طلب از مسائلی است که آیات قرآن کریم و روایات ائمه معصومین (علیهم‌السلام) بر آن دلالت صریح دارند؛ اما آنچه مهم است در پاره‌ای از آیات قرآن کریم انسان، فطرت‌مند معرفی شده و بحث از الهام فطری فجور و تقوی به انسان به میان آمده است ولی در بعضی آیات دیگر، انسان به عنوان موجودی ظلوم، جهول، هلوع، کافر و طغیانگر مطرح شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که انسان موجودی صاحب ابعاد و ودیعه‌ای بی‌همتا در آفرینش است؛ و در کنار برخورداری از عقل و تمایل به مباحث برهانی، در عمق جان واجد خصیصه فطرت است که در صورت قرار گرفتن در مسیر صحیح و دوری از انحرافات فکری و عملی، حقیقت‌گرایی و حق‌جویی و تمایل به دین و خدا در او شکوفا می‌شود و از چاه طبیعت به سعادت و خوشبختی می‌رسد؛ بنابراین پژوهش حاضر با بررسی فطرت از منظر آیات و روایات به شیوه مروری و با استناد به منابع کتابخانه‌ای تألیف شده است.

کلیدواژه‌ها: آیات، روایات، فطرت، معرفت فطری.

^۱ سطح دو، حوزه علمیه سیدالشهداء (علیه‌السلام).

مقدمه

فطرت، کیفیت گرا است و گرایش شدیدی به کیفیت دارد و اساساً انسان و جهان بدون فطرت بدون کیفیت گرایی است. بر این اساس، امور فطری، اموری خواهند بود که در خلقت اولیه انسان موجود است و آدمی با ورود به دنیا، آن‌ها را همراه خود دارد و فطریات امور اکتسابی نیستند مانند معرفت قلبی خدا که معرفتی فطری است. این معرفت نخستین معرفت انسان به خدا است و حالت خلقت اولیه انسان، به این گونه است که خدا را از پیش شناخته و هنگام ورود به دنیای کنونی، حامل شناخت قلبی خدا است. انسان در نحوه وجود و واقعیتش بالقوه آفریده شده است یعنی بذر انسانیت در وجود او به صورت بالقوه موجود است تا به تدریج، از زمینه وجود وی سر برآورد. انسان موجودی صاحب مراتب است که در هر مرحله از مراحل رشد و شکوفایی‌اش، در مرتبه‌ای از مراتب انسانی واقع می‌شود و متناسب با آن مرتبه، لوازم آن مرتبه را دارا می‌گردد. به این ترتیب، گرایش به علم، خیر، جمال و زیبایی، تقدیس و پرستش و امثال آن از جمله گرایش‌های انسانی است که در مراحل گوناگون رشد و نمو انسان، به تدریج و البته متناسب با معرفت انسان درباره متعلق هریک از این گرایش‌ها، شکوفا می‌شود تا انسان به معرفت عقلانی نائل آید. با توجه به بررسی‌های انجام شده کتب و مقالات فراوانی در باب موضوع تعدد زوجات نگاشته شده است که این منابع بیان شده بیشتر درباره بررسی نظریه‌های تقلیل‌گرا و مؤلفه‌های ولایی امام خامنه‌ای با تأکید بر فطرت انسان می‌باشد؛ اما آنچه که مقاله نگاشته شده را از دیگر منابع متمایز می‌کند و نسبت به آن نوع آوری دارد توجه این مقاله به بررسی فطرت از منظر آیات و روایات است که معصومین (علیهم‌السلام) روایات بسیاری در باب این موضوع بیان نموده‌اند. از این جهت با توجه به این مقاله دو سؤال در ذهن متبادر می‌شود که ویژگی‌های فطرت در آیات و روایات چیست؟ مفهوم و اهمیت فطرت چیست؟ که در این مقاله به این دو سؤال پاسخ داده شده است؛ بنابراین این مقاله با روش توصیفی و شیوه کتابخانه‌ای نوشته شده است.

۱- مفهوم شناسی

پیش از پرداختن به بحث‌های اصلی لازم است کلمات کلیدی و تأثیرگذار را که در این پژوهش مطرح است مورد بررسی لغوی و اصطلاحی قرار داده شود تا با روشن شدن مفاهیم آن‌ها، تبیین هرچه بیشتر بحث ممکن شود.

۱-۱- فطرت

واژه «فطره» بر وزن «فعلة» دلالت بر نوع خاصی از آفرینش دارد که به معنای آغاز است.^۱ به همین مناسبت، به معنای «خلق» نیز به کار می‌رود؛ چون خلق چیزی، به معنای ایجاد آن چیز و آغاز وجود و تحقق شیء است. راغب درباره معنای فطرت چنین می‌گوید: «و خداوند خلق را فطر نموده است و این فطر یعنی ایجاد کردن شیء به شکلی بدیع و تازه بر کیفیتی که فعلی از افعال از آن صادر گردد.»^۲

ابن عباس می‌گوید: «در معنای آیه شریفه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۳؛ «سپاس خدایی را که اندوه از ما دور کرد.» نادان بودم و معنای فاطر را نمی‌فهمیدم تا این که دو نفر که بر سر چاهی نزاع داشتند، نزد من آمدند. یکی از آن دو گفت: «أَنَا فَطَرْتُهَا» یعنی من قبل از همه و برای نخستین بار، حفر چاه را آغاز کردم.»^۴

در اصطلاح فطرت به معنای داشته‌های غیر اکتسابی انسان که از آغاز تولد همراه آدمی است می‌باشد. برای مثال، وقتی گفته می‌شود معرفت قلبی خدا، معرفتی فطری است، مقصود این است که این معرفت نخستین، معرفت انسان به خدا است و حالت خلقت اولیه انسان، به این گونه است که خدا را از پیش شناخته و هنگام ورود به دنیای کنونی، حامل شناخت قلبی خدا است.^۵

^۱ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۵۱۰؛ ابن الاثیر، النهایه فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۴۵۷؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۵۶.

^۲ راغب، مفردات، ص ۳۹۶.

^۳ فاطر: ۳۴.

^۴ مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۳۶۹.

^۵ برنجکار، معرفت فطری خدا، ص ۱۳۳؛ برنجکار، فطرت در احادیث، مجله قبسات، شماره ۳۶، تابستان ۱۳۸۴، ص ۱۴۸.

۲- اهمیت فطرت

خداوند متعال برای انسان فطرتی قائل است همان طور که در قرآن کریم می‌فرماید: «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^۱ این فطرت پاک به صورتی کاملاً معتدل بوده، در سوره مبارکه شمس بعد از این که چند قسم یاد می‌کند می‌فرماید: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»^۲؛ «قسم به نفس و آن حالت تسویه و تعدیل نفس.»

یعنی نفس انسان در حالتی قرار دارد که نسبت به خوبی و بدی یکسان است می‌تواند نیکی‌ها را بپذیرد می‌تواند بدی‌ها را بپذیرد و به تعبیر بهتر هم کارهایی که در راستای تقوی قرار گرفته به آن الهام می‌شود و هم فجور و بدی‌ها. در برخی از روایات در آیات سوره ناس حکایت شده گویا انسان‌ها دو گوش دارند که در گوشی فرشته می‌دمد و در گوشی شیطان الهام می‌کند یکی انسان را به کارهای بد دعوت می‌کند و یکی به سوی کارهای خوب. این مطلب را انسان نیز با وجدان درک می‌کند که وقتی در مقابل کاری قرار می‌گیرد چه خوب باشد چه بد گویا از طرفی کسی به وی می‌گوید انجام بدهد و گویا کسی می‌گوید انجام ندهد؛ بنابراین انسان فطرت دارد و فطرتش پاک است، خداجو است، خدا طلب، زیبایی طلب و کمال طلب است ولی گاهی انسان از این فطرت پاک منحرف می‌شود، یعنی نفسش در اثر عوامل و موانعی یا الهامات و وسوسه‌های شیطانی، یا میل‌های شهوانی و انحرافات درونی که خودش در اثر شهوات پیدا می‌کند و تأثیرپذیری از دوستان بد و یا توهّمات و خیالات موجب می‌شود که انسان از آن راه اصلی منحرف شود.^۳

در احادیث، فطرت ویژگی خاصی برای برخی انسان‌ها نیست؛ بلکه همه انسان‌ها دارای فطرت هستند و این فطرت از هنگام تولد با آن‌ها همراه است. از پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «ما من نفس تولد الا على الفطرة»^۴ حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «جابل القلوب علی فطرتها»^۵ امام صادق (علیه‌السلام) در مورد عمومیت فطرت می‌فرماید: «إن الله عزوجل خلق الناس کلهم علی الفطرة التي فطرهم علیها»^۶ از آیه شریفه: «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» نیز

^۱ روم: ۳۰.

^۲ شمس: ۸.

^۳ رضوی، تبیین جهان و انسان، ص ۳۴۸.

^۴ متقی هندی، کنز العمال، ج ۴، ص ۳۹۵.

^۵ نهج البلاغه، خطبه ۷۲، ص ۶۵.

^۶ خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۱۸۱.

می‌توان عمومیت فطرت را استفاده کرد؛ چرا که ظهور واژه «الناس»، در عمومیت و اختصاص نداشتن به گروهی خاص است.^۱

به این ترتیب همه انسان‌ها، هنگام تولد دارای فطرت و خلقت خاصی هستند که خداوند به آن‌ها داده است؛ با وجود این، فطرت یا امور فطری را می‌توان به فطرت مشترک میان همه انسان‌ها و فطریات مختص به انسان یا گروهی از انسان‌ها تقسیم کرد؛ بنابراین همه انسان‌ها دارای فطرت‌اند، مانع از این نیست که انسان‌ها دارای فطرت‌های متفاوت باشند؛ همان‌طور که ممکن است همه آن‌ها دارای فطرت مشترک باشند یا دارای فطرت مشترک و فطرت ویژه هر دو باشند.

۳- ویژگی‌های فطرت

فطرت از دیدگاه قرآن و روایات ویژگی‌هایی دارد از جمله خداشناسی، خداجو و دین طلب، بسیط و فراگیر و تبدیل‌ناپذیر است که در اینجا به این خصوصیات می‌پردازیم.

۳-۱- خداشناسی

از مهم‌ترین ویژگی‌های فطرت خداشناسی است. فطرت، نوعی معرفت و شناخت خدا است نه عقیده یا گرایش یا توان است. به برخی آیات و روایات دیگر در این زمینه می‌پردازیم:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۲؛ «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند.» آیه شریفه، به سوی دین حنیف دعوت می‌کند^۳ و آن را به عنوان «فطرة الله» مطرح می‌کند و بیان می‌دارد که انسان بر آن مفطور و سرشته شده است و سپس بیان می‌کند که فطرت قابل تغییر و تبدیل نیست و دین قیّم و استوار نیز همین دین فطری است.

در برخی روایات دیگر، حنیف بودن به فطرت و فطرت به معرفت خدا تفسیر شده است. امام باقر (علیه السلام) درباره آیه فطرت می‌فرماید: «خدا انسان‌ها را، هنگام میثاق بر معرفت خویش به اینکه پروردگار انسان‌هاست، بر توحید مفطور ساخت. راوی از حضرت پرسید: آیا خدا آن‌ها را مورد خطاب قرار داد؟ حضرت سر مبارک خویش را فرو افکند و سپس فرمود: اگر این خطاب نبود، آدمیان پروردگار و روزی رسان خویش را نمی‌شناختند. از این حدیث معلوم می‌شود که مراد از

^۱ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۱۶.

^۲ برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۳۷۵.

^۳ سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۹۴.

وای بر تو! من آن نیستم که پروردگاری را که ندیده‌ام، بپرستم. عرض کردند: چگونه او را دیده‌ای؟ فرمود: وای بر تو! دیدگان هنگام نظر افکندن او را درک نکنند ولی دلها با حقایق ایمان او را می‌بینند.»

از امام باقر (علیه‌السلام) پرسیدند: «چه چیز را می‌پرستی؟ فرمود: خدای متعال را پرسیدند: آیا او را دیده‌ای؟ امام فرمود: دیدگان او را به بینایی چشم نمی‌بینند، اما دل‌ها او را به حقیقت ایمان می‌بینند.»^۱

۳-۶-دین طلب

از دیگر ویژگی‌های فطرت دین طلب است. در روایاتی که در ذیل آیه میثاق و آیه فطرت این نکته به چشم می‌خورد که اگر شناخت فطری نبود، کسی پروردگار و آفریننده و روزی‌رسانش را نمی‌شناخت. «لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مَنْ خَالَقُهُ وَلَا مَنْ رَازِقُهُ.» از این‌گونه تعبیر معلوم می‌شود که فطرت اساس و پایه خداشناسی دینی است و بدون آن معرفت حقیقی خدا ممکن نخواهد بود. اصولاً معرفت حقیقی نسبت به یک شیء، شناخت شخص آن شیء است و شناخت‌های عقلی در قالب تصورات کلی شناخت حقیقی محسوب نمی‌شود.^۲

در برخی روایات نیز معرفت قلبی، اساس ایمان دانسته شده است: «إِلَيمَانٌ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ»^۳؛ «ایمان، شناختن به دل و اقرار به زبان و فرمان بردن با اندام‌ها است.»

شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: «فطرت که همان بینش شهودی انسان نسبت به هستی محض فطرت و مطلق خواهی و نیز گرایش آگاهانه و کشش شاهدانه و پرستش خاضعانه نسبت به حضرت اوست، نحوه خاصی از آفرینش است که حقیقت آدمی به آن نحو سرشته شده و جان انسانی به آن شیوه خلق شده، که فصل اخیر انسان را همان هستی ویژه مطلق خواهی تشکیل می‌دهد. فطرت انسان، مطلق بینی و مطلق خواهی است.»^۴

ایشان فطرت را از ویژگی‌هایی در اصل خلقت و آفرینش انسان می‌دانند، اما این تنها به یک عنصر از مفهوم سازی ایشان اشاره دارد. با مقایسه‌ای که وی در سه مفهوم طبیعت، غریزه و فطرت می‌کند ویژگی‌های فطری را ماوراء حیوانی و مقدس نیز می‌داند، در موضع دیگر از آنها با عنوان ارزش‌های

^۱ کلینی، فروع کافی، ج ۱، ص ۹۷.

^۲ عسکری، فرق اللغویه، ص ۶۲.

^۳ نهج‌البلاغه، حکمت ۲۲۷، ص ۵۰۸.

^۴ مطهری، رابطه دین و فلسفه، ص ۱۵۶۷۳.

انسانی یاد می‌کند و همچنین بر عنصر دیگر یعنی اکتسابی نبودن یا ریشه در ساختمان انسان داشتن، آگاهانه بودن و ثابت بودن نیز تصریح دارد. مراد وی از ثبات جهان شمولی و تغییر ناپذیری بر حسب تحولات تاریخی، اجتماعی و طبقاتی است. اصول تفکر انسانی که مشترک تفکرات همه انسان‌ها است، فطری هستند، البته نه به معنای افلاطونی کلمه و نه به معنای استعلایی کانتی. اما فطرت احساسی، یک سری گرایش‌های در انسان است که در حیوان وجود ندارد و مقدس انگاشته می‌شوند مانند حقیقت جویی، خیرخواهی، زیبایی طلبی، خلاقیت و عشق و پرستش.^۱

^۱ همان، ص ۱۵۶۷۷.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد در می‌یابیم که فطرت هرگز تغییرپذیر نیست و بر اساس آفرینش اولی خود کاملاً شفاف می‌باشد. اما پیروی از خواسته‌های نفسانی این چراغ پر فروغ را کم نور و ضعیف می‌کند و پیامبران الهی برای زدودن گرد و غبار و بیدار کردن فطرت الهی برانگیخته می‌شوند اما منشأ گناهان آن جنبه حیوانی است که در وجود انسان نهفته شده است و در عین حال خداوند راه‌های اشباع درست آن را بیان فرموده است تا انسان آن را اصلاح نموده و از افراط و تفریط در آن خودداری نماید، و اینکه وجود غرایز و طبیعت حیوانی، انسان را اجباراً وادار به گناه نمی‌کند. بلکه انسان کاملاً اختیار دارد همان‌گونه که در مقابل پیروی از فطرت یا مخالفت با آن اختیار داشت. پس فطرت الهی تبدیل‌پذیر نیست هر چند بر اثر گناهان تضعیف می‌شوند. بنابراین از ویژگی‌های فطرت می‌توان به خداشناسی، معرفت الهی، فراگیر بودن، بسیط بودن، تغییر ناپذیری و دین طلب اشاره کرد. فطرت اساس و پایه خداشناسی دینی است و بدون آن معرفت حقیقی خدا ممکن نخواهد بود. اصولاً معرفت حقیقی نسبت به یک شیء، شناخت شخص آن شیء است و شناخت‌های عقلی در قالب تصورات کلی شناخت حقیقی محسوب نمی‌شود.

منابع

*قرآن کریم

*نهج البلاغه

کتاب فارسی

- ۱- ابن بابویه، محمد بن علی، «معانی الاخبار»، مترجم: حمیدرضا شیخی، تهران: ارمغان طوبی، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
- ۲-.....، «التوحید»، مترجم: یعقوب جعفری، تهران: کوثر، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
- ۳- ابن الاثیر، مبارک، «النهایه فی غریب الحدیث»، جلد سوم، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
- ۴- ابن فارس، احمد، «معجم مقاییس اللغه»، قم: اعلام، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم، «لسان العرب»، تهران: مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
- ۶- بحرانی، سید هاشم، «البرهان»، جلد سوم، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
- ۷- برقی، احمد بن محمد، «المحاسن»، تهران: دارالکتاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.
- ۸- برنجکار، رضا، «معرفت فطری خدا»، تهران: نبأ، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- ۹-.....، «معرفت توحید و عدل» تهران: انتشارات نبأ، چاپ اول، ۱۳۹۳ ش.
- ۱۰- جواد آملی، عبدالله، «فطرت در قرآن»، تهران: اسراء: چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۱- حر عاملی، محمد بن حسن، «وسائل الشیعه»، تهران: کتابچی، چاپ دهم، ۱۳۸۶ ش.
- ۱۲- خمینی، روح الله، «چهل حدیث»، تهران: مؤسسه نشر آثار خمینی (ره)، چاپ پنجاه و نهم، ۱۳۹۵ ش.
- ۱۳- راغب، حسین بن محمد، «مفردات»، جلد چهارم، مترجم: غلامرضا خسروی، تهران: مرتضوی، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- ۱۴- رضوی، مرتضی، «تبیین جهان و انسان»، تهران: مهر، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.

۱۵- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر بن محمد، «الدر المنثور»، تهران: علوم و فرهنگ، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.

۱۶- عسکری، حسن بن عبدالله، «فروق للغویه»، مترجم: اسماعیل شفق، تهران: دارالکتاب، چاپ اول، ۱۳۹۲ ش.

۱۷- کلینی، محمد بن یعقوب، «کافی»، تهران: دارالثقلین، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.

۱۸-، «فروع کافی»، تهران: قدس، چاپ پنجم، ۱۳۹۴ ش.

۱۹- متقی هندی، علی بن حسام، «کنز العمال»، جلد دهم، تهران: دارالحديث، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.

۲۰- مطهری، مرتضی، «رابطه دین و فلسفه»، تهران: صدرا، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ش.

۲۱- مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، تهران: اسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ ش.

کتاب عربی

۱- حرعاملی، محمد بن حسن، «اثبات الهداه»، جلد اول، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.

فصلنامه

۱- برنجکار، رضا، «فطرت در احادیث»، مجله قبسات، شماره ۳۶، تابستان ۱۳۸۴.